

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۶

(صص ۱۳۷-۱۷۰)

## مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های فرهنگ ملی جامعه ایران و مصر

(مطالعه موردی: «سَوَوشون» از سیمین دانشور و «کوچه مدق» از نجیب محفوظ)

معصومه صادقی\*

زهرا قنبرعلی باغنی\*\*، ابراهیم مونسان\*\*\*

### چکیده

نویسندگان از رهگذر داستان به ارائه افکار و اندیشه‌های خاص خود و گاه جامعه می‌پردازند و چه بسا بسیاری از آثار داستانی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ملی جامعه را به نمایش می‌گذارند. نویسندگان ایرانی و عرب نقش تعیین‌کننده‌ای در گستره ادبیات معاصر بر عهده دارند. سیمین دانشور از جمله بانوان نویسنده‌ای است که در رمان‌های خویش به مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگ ملی ایران پرداخته است. نجیب محفوظ، نویسنده مصری، نیز حضوری فعال در عرصه ادبیات معاصر داشته و در آثار داستانی خویش با نگرشی واقع‌گرایانه، عمده‌ترین مسائل فرهنگی و اجتماعی مصر را در برهه‌ای از زمان به تصویر کشیده است. با توجه به تأثیرپذیری این دو نویسنده از فرهنگ ملی و اجتماعی و بازتاب آن در آثارشان، هدف از این پژوهش بررسی تطبیقی وجوه اشتراک و تفاوت در مؤلفه‌های فرهنگ ملی در رمان‌های سَوَوشون از دانشور و کوچه مدق

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول)

m.sadeghi@iau-garmsar.ac.ir

\*\* عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، رودهن، ایران

st.z\_ghanbaralibaghni@riau.ac.ir

\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران

monesan1351@gmail.com

از محفوظ، به روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که هر دو نویسنده در نگارش رمان‌های خود به بررسی عمیق مسائل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه خود؛ مانند تبعات جنگ، ناامنی‌های اجتماعی، وطن‌پرستی، مراسم ازدواج و ... پرداخته‌اند. هویت ملی در سووشون بیشتر از طریق مبارزات فردی و جمعی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد؛ درحالی‌که در *کوچه ملّاق*، هویت ملی از طریق زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** سیمین دانشور، نجیب محفوظ، سووشون، کوچه ملّاق، هویت، فرهنگ ملی

## ۱- مقدمه

از آنجاکه ادبیات بالاترین مرحله از کمال روح انسان است، آثار ادبی نشان‌دهنده روحیه هر ملت است و این توانایی را دارند که پیوندهای اجتماعی و تقارن و نزدیکی بین ملت‌ها را فراهم سازند. ادبیات تطبیقی حوزه‌های پژوهشی خاص خود را دارد که یکی از این زمینه‌ها، «فرهنگ ملی» است. رابطه ایران و مصر از زمان‌های بسیار دور «نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش فرهنگ و تمدن بشری داشته است» (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۴۷۸). حکومت مصر در زمان مصدق روابط خوبی با دولت ایران برقرارکرد و از مبارزات ملی‌شدن صنعت نفت ایران نیز حمایت کرد. در مقابل، ایرانیان نیز انقلاب مصر را در زمینه ملی‌شدن کانال سوئز، به رسمیت شناخته بودند. الگوی حکومتی و انقلاب ایران به دلیل هماهنگی با تاریخ و فرهنگ سیاسی منطقه در ساخت و ایجاد مشروعیت حکومت، از دیگر مکاتب و گرایش‌های فکری فعال‌تر و بدین سبب تأثیر آن روی حرکت‌ها و دگرگونی اجتماعی منطقه، قوی‌تر بود (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

سیمین دانشور یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایران است که در داستان‌هایش به تحولات سیاسی، اجتماعی انسان معاصر نگاه ویژه‌ای دارد. در آثار او نمونه‌های فراوانی از

سنت و فرهنگ تاریخی، مسائل اجتماعی و سیاسی، اخلاق، مردم‌داری و مذهب که مطابق با سرشت این مرز و بوم است، به تصویر کشیده شده است. در مقابل، نجیب محفوظ با در کنار هم قرار دادن عناصر داستانی در رمان‌های خویش، بازتاب مسائل انسان و پیوند عمیق وی با زندگی اجتماعی، فرهنگ ملی، اخلاقی، دینی و حتی سیاسی را منعکس کرده است. جهان‌بینی نویسنده، که متأثر از آگاهی فرهنگی، طبقاتی و اجتماعی از جامعه مصر معاصر است، بخش عظیمی از این آثار ادبی را تشکیل می‌دهد. هدف از این پژوهش بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و ملی، با روش تحلیلی-توصیفی در آثار دو نویسنده بزرگ معاصر، سیمین دانشور و نجیب محفوظ، و یافتن وجوه اشتراک و افتراق در آثار این دو نویسنده است.

## ۲- بیان مسئله

آنچه امروزه به‌عنوان ادبیات شفاهی یا ادبیات عامیانه مطرح است، مرحله اولیه شکل‌گیری آثار ادبی به‌معنای کلی یا ادبیات کلاسیک است که براساس استدلال صاحب‌نظران، ادبیات عامیانه و شفاهی در شکل‌گیری ادبیات کلاسیک و رسمی، به‌طور اساسی مؤثر بوده و در واقع ادبیات کلاسیک، دیون ادبیات شفاهی یا فولکلور است (سیپیک، ۱۳۸۴: ۱۲). هرچند که دانش بشر، اصل انباشت ادراکات اوست و هنر با تبلور و پرورش عواطف انسانی شکل می‌گیرد، از آنجاکه ادبیات در معنای کلی آن، هم بار ادراکی و هم بار عاطفی دارد، در وادی مشترک در قلمرو دانش و هنر، جایگاه برجسته‌ای دارد (ارشاد، ۱۳۸۷: ۱۱). بررسی و تحلیل فرهنگی آثار ادبی، نقش مهمی در شناخت و تبیین اوضاع فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای دارد. سیمین دانشور و نجیب محفوظ، هر دو از بهترین نویسندگان و روشن-فکران معاصر ایران و مصر هستند که آثار زیادی در حوزه ادبیات داستانی نوشته و به بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی در آثار خود اشاره کرده‌اند. این پژوهش به بررسی

تطبیقی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ملی در رمان *سووشون* از سیمین دانشور و *کوچه مدق* از نجیب محفوظ پرداخته است. این جستار در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌هاست:

- ۱- چه مؤلفه‌هایی از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ملی در رمان‌های سیمین دانشور و نجیب محفوظ بازتاب یافته است؟
- ۲- وجه اشتراک و افتراق به‌کاررفته در مؤلفه‌های مختلف فرهنگ ملی در آثار این دو نویسنده در چیست؟

### ۳- پیشینه تحقیق

پیرامون آثار سیمین دانشور و نجیب محفوظ، پژوهش‌های زیادی از جنبه‌های مختلف انجام شده است، اما تاکنون پژوهشی که مؤلفه‌های فرهنگ ملی را در آثار این دو نویسنده با رویکرد تطبیقی بررسی کند، صورت نگرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی عنصر حادثه در رمان «بین‌التصرین» نجیب محفوظ و «سووشون» (۱۳۹۳) سیمین دانشور»، از زهرا شکاری و علی‌اصغر حبیبی؛ به بررسی عنصر حادثه در دو رمان مذکور و جایگاه آن در شهرت و ماندگاری دو اثر پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی رمان سووشون (بازتاب مؤلفه‌های اجتماعی در انشا و تکوین رمان سووشون)» از زهره سرکانی (۱۳۹۷) نیز تنها به مؤلفه‌های اجتماعی در سووشون می‌پردازد.

مقاله دیگر با عنوان «بررسی و تحلیل گسست روابط زناشویی و بزه‌های خانوادگی در داستان‌های مجتبی بزرگ علوی و نجیب محفوظ» از زارعی و همکاران (۱۴۰۰ الف)، به بررسی ارتباط با جنبه‌های منفی گسست روابط زناشویی در آثار هر دو نویسنده پرداخته است. نویسندگان بالا همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی، تحلیل و مقایسه آثار

داستانی مجتبی بزرگ علوی و نجیب محفوظ، با رویکرد مبانی نقد جامعه‌شناسانه» (۱۴۰۰ ب)؛ به بررسی ترکیب هوشمندانه سیاست و اجتماع در بین دو نویسنده پرداخته‌اند. مقاله دیگر با عنوان «کارکرد کنش‌های غیرکلامی در رمان «رِقاق المَدَق»، اثر نجیب محفوظ» از امید جهان بخت لیلی و سمیه پرماس (۱۴۰۰)؛ به قابلیت‌های ارتباط غیرکلامی در رمان مذکور پرداخته است.

## ۴- بحث و بررسی

### ۴-۱- خلاصه رمان کوچه مَدَق

کوچه مَدَق یکی از کوچه‌های فقیرنشین شهری در مصر است. در این کوچه یک کاروان-سرا، قهوه‌خانه، سلمانی، دکان سبوسه‌فروشی، نانواپی و خانه‌هایی با پنجره‌های مشرف به کوچه، قرار دارد. صاحب قهوه‌خانه را «استاد کرشی»، می‌نامند. قهوه‌خانه پاتوق مردم کوچه است و مردان کاسب بیشتر شب‌ها در آن جمع می‌شوند و درباره مسائل روز صحبت می‌کنند. در یکی از خانه‌های مشرف به کوچه، دختر سبزه‌روی زیبایی به نام حمیده، زندگی می‌کند. این دختر پدر و مادر ندارد و همراه زنی زندگی می‌کند که او را «ننه حمیده» می‌نامند. حمیده دختری جوان است که بزرگترین آرزویش گریز از این محله فقرزده و رسیدن به زندگی مرفه است. او دختری سبک‌سر و وقیح است که به بلندپروازی و بدخلقی شهرت دارد. سلیم علوان و عباس حلو، عاشق حمیده هستند و برای رسیدن به او تلاش می‌کنند. در اثنای داستان، سلیم علوان مریض شده و عشق را فراموش می‌کند. عباس حلو نیز پس از نامزدی با حمیده به استخدام ارتش انگلستان در می‌آید و به او قول برگشت با پول فراوان را می‌دهد و برای مدتی از ماجرای کوچه غایب می‌شود تا اینکه حمیده، مورد اغفال افندی (فرج ابراهیم) قرار گرفته و از کوچه مَدَق و اعضای آن فاصله

می‌گیرد. با برگشت عباس حلو، کشمکش داستانی اوج می‌گیرد و عباس حلو، جانش را برای نجات کسی که دوستش داشت و در منجلاب گرفتار شده است، از دست می‌دهد و حمیده، در نهایت رذالت، به زندگی خود ادامه می‌دهد و کار و بار دیگر اعضای داستان به روال عادی زندگی خود پیش می‌رود.

#### ۴-۱-۱-۱- عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

شخصیت‌های داستان، نماینده طبقات مختلف جامعه مصر هستند. نجیب محفوظ به بررسی تضادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پرداخته و هویت ملی مصری را از منظر زندگی روزمره مردم نشان می‌دهد. نجیب در این رمان با زبان عربی به نثر ساده و واقع‌گرایانه، فضای زندگی روزمره مصری‌ها را به تصویر می‌کشد. استفاده از دیالوگ‌های محلی به واقع‌گرایی داستان کمک می‌کند.

#### ۴-۱-۱-۱- فقر و تبعات آن

درون‌مایه این اثر به‌طور کلی، فقر اقتصادی و فرهنگی است. کوچه مدق یکی از محلات فقیرنشین است و علت اینکه برخی از جوانان تصمیم می‌گیرند از آنجا بروند و کار بهتری پیدا کنند، همین است.

#### ۴-۱-۱-۱-۱- مهاجرت

مهاجرت از مکانی به مکان دیگر، غالباً برای پیدا کردن شغل بهتر در میان مردان رواج دارد. نبود شغل مناسب، یکی از تبعات سیاست‌گذاری‌های غلط حکومت‌هاست و از سویی زیاده‌خواهی افراد و قانع‌نبودن آنهاست که موجب رفتن به جایی دیگر می‌شود. عباس که نامزد حمیده است؛ به‌خاطر مشکل اقتصادی و زیاده‌خواهی حمیده، مجبور به ترک او می‌شود و به جای دیگری می‌رود تا کار کند:

«شادی در وجودش به اهتزاز درآمد و دهانش باز ماند و گفت: «خیلی زود به تل‌الکبیر سفر می‌کنم. در شروع کار، با مزد روزانه‌ای در حدود بیست‌وپنج قرش مشغول می‌شوم. همه کسانی که راجع به این موضوع با آنها مشورت کرده‌ام؛ عقیده دارند که این مزد نسبت به درآمد کسانی که در ارتش انگلیس خدمت می‌کنند، کم است. اما همه زورم را می‌زنم تا دستمزدم بالا برود. که وقتی جنگ تمام شد و به اینجا برگشتم بتوانم سالن جدیدی در سکه‌الجدیده با خیابان "الأزهر" باز کنم و زندگی راحتی درست کنم که در ناز و نعمت غرق بشویم» (همان: ۹۸).

حسین، پسر استاد کرشه، به خاطر فرار از فقر، به جای دیگری می‌رود؛ ولی موفق نمی‌شود و بدتر از قبل، باز می‌گردد. البته در مورد حسین، تنها فقر نیست که موجب بدبختی‌اش شده؛ بلکه او دچار فقر فرهنگی نیز هست و نمی‌تواند زندگی‌اش را درست اداره کند. «یکی از تکنیک‌های نجیب محفوظ این است که در هر صحنه، حادثه و رویدادی تازه را پیش روی خواننده می‌آورد تا با مجذوب‌کردن وی، داستان را به پایان برساند» (شکاری و حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). انگیزه حسین کرشه از ترک کوچه، احساس خشم او به سبب عقب‌ماندگی است که در آنجا دارد. او به دنبال پیشرفت زندگی بهتر با لباس‌های تمیز و مرتب همچون افراد متمدن است:

«جوان می‌جوشید و دلسوخته از خود می‌پرسید: «چرا سفر نکنند؟ آیا نزدیک به ربع قرن از زمان را در این کوچه سر نکرده است؟ چه فایده‌ای داشته؟ کوچه‌ای است که عدالت را میان اهل خود بر پا نمی‌دارد و به اندازه محبتی که نسبت به آن دارند، پاداششان نمی‌دهد.... پس باید سفر کند و چهره زندگی را دگرگون سازد» (نجیب، ۱۳۷۸: ۴۸).

## ۴-۱-۱-۱-۲- فساد اخلاقی و سیاسی

فقر موجب فساد می‌شود. در آثار محفوظ، از مواردی چون «بی‌نظمی جامعه و رواج قانون گریزی و تسلط نابکاران و استعمارستیزی یاد شده است» (زارعی و دیگران، ۱۴۰۰؛ ۱۴۲۷). حمیده دختری پرخاش‌گر و بلندپرواز است که لیاقت خود را بیش از اهالی آن کوچه می‌داند؛ از این رو حسین را که به نامزدی او در آمده، به‌عنوان همسر قبول ندارد و ترجیح می‌دهد با خواستگار دیگر خود که مردی متأهل، ولی پولدار است، ازدواج کند؛ اما پس از سکتۀ این مرد و منتفی شدن مسئلۀ ازدواج، به دلیل وارد شدن حسین در ارتش و دور شدن از منطقه، در بجهوۀ انتخابات مجلس و تشکیل ستاد انتخاباتی یکی از کاندیداها در کوچهٔ مدّق، شخصی اجنبی حمیده را زیر نظر گرفته، او را فریب می‌دهد و با خود می‌برد.

قهوه‌چی دارای فساد اخلاقی است و این موضوع موجب اختلاف خانوادگی او شده است: «وقتی موضوع خطای پدر را برای اولین بار، با او در میان گذاشتند، شانه‌هایش را بالا انداخت و بی‌آنکه برایش مهم باشد، بی‌اعتنا گفت: «او مرد است و برای مرد، هیچ چیز عیب نیست، اما بعد که قصه خانواده‌اش بر سر زبان‌ها افتاد و دریافت که انگشت‌نما شده‌اند، با منتقدان هم‌آواز شده و به سرزنش پدر پرداخته بود» (همان: ۸۷).

نویسنده با استفاده از انحرافات و ناهنجاری‌های معلم کرشه، به این حقیقت اشاره کرده که قاهره با اوضاع خردکننده و اوضاع اقتصادی خرابش در سال‌های جنگ به‌طور مستقیم، به اشاعۀ فساد کمک می‌کرد (محفوظ، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

این شخص دارای فساد سیاسی نیز بوده است. نخستین قدم را در راه فساد، زمانی برداشت که از یک کاندیدای دولت رشوه گرفت؛ ولی رأی خود را به نفع کاندیدای حزب وفد به صندوق ریخت و سپس تصمیم گرفت که همین بازی را در انتخابات صدقی تکرار

کند و رشوه بگیرد؛ اما در انتخابات شرکت نکند. پس از آن به تجارت روی می‌آورد. او خروج خود را از صحنه سیاست این‌گونه تفسیر می‌کند:

«اگر پول و ثروت هدف رقبای سیاسی در میدان حکومت است، باکی نیست که هدف انتخاب‌کنندگان بی‌نوا هم همان باشد»  
(محفوظ، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

دکتر بوشی هم دارای فساد اخلاقی است. ننه حمیده این اخبار را برای سینه خانم نقل می‌کند:

«افتضاح تازه استاد کرشه را شنیده‌ای؟ یک افتضاح دیگر مثل قبلی‌ها و خبر به زنش رسیده و یقه‌اش را گرفته و جبه‌اش را پاره کرده است. ... دکتر بوشی که خودش را آدم محترمی هم می‌داند باز هم در پستو به دختر بچه‌ای بند کرده...» (همان: ۲۷).

#### ۴-۱-۱-۳- تکدی‌گری

گدایی، معضلی است که در تمام جوامع، اعم از عقب‌افتاده و پیشرفته، وجود دارد؛ اما گدایی انواع مختلفی دارد که بسته به نوع جامعه متفاوت است. گاه افراد واقعاً دچار فقر فاقه و نقص عضو هستند و از سر ناچاری به انواع مختلف از همشهریان خود پول می‌گیرند؛ اما گدایی که در این شهر رواج دارد، از نوعی است که دارای اسباب و لوازمی است. زیطه، مردی است که شغل او نقص‌آفرینی در بدن گدایان حرفه‌ای است. کسانی که در گدایی موفق نیستند به سراغ او می‌آیند تا برایشان نقصی ایجاد کند یا پیشنهادی بدهد که بتوانند کسب و کار خود را رونق بدهند. زیطه علاوه بر دستمزدی که بار اول دریافت می‌کند، هر شب از آنها درصدی از درآمدها را می‌گیرد. باینکه گدایی صورت خوشی ندارد و زیطه را در محل می‌شناسند؛ اما هیچ اظهار نظر یا صحبتی راجع به او نمی‌شود؛ و

این یعنی، جامعه چنین افرادی را در کنار خود پذیرفته است. زیطه در خانواده‌ای گدا به دنیا آمده و دارای عقده‌های عجیبی است و از تصور شکنجه و مرگ دیگران لذت می‌برد:

«وقار می‌تواند مثل یک گدای نمونه موفقیت تو را تضمین کند.»

زیطه به طرف لیوان دسته‌دار شکسته‌ای که روی تاقچه قرار داشت دست دراز کرد. آن را برداشت و یک نصفه سیگار از آن بیرون آورد و باز سرجایش گذاشت. سیگار را از دهانه شیشه چراغ گیراند و پکی عمیق به آن زد، بعد چشم‌هایش را تنگ کرد و به آرامی گفت: «گریم به درد تو نمی‌خورد. تو به آرایش و نظافت احتیاج داری. جلبابت را خوب بشوی و به هر طریق ممکن کلاه دست دومی پیدا کن. خیلی مودب و با فروتنی کامل قدم بردار و سعی کن با حالتی ترحم‌انگیز به قهوه‌خانه‌روها نزدیک شوی. بعد هم شرمندانه توقف کن و بی‌آنکه کلمه‌ای بر زبان بیاوری، دردمندانه دست را دراز کن» (همان: ۱۳۵).

#### ۴-۱-۱-۲- مذهب

امور مذهبی در ظاهر ساختار اهالی کوچه مدق پیدا نیست. مذهب از نوع همان حرف‌هایی است که سید رضوان می‌زند. چیزهایی از قبیل خواست خدا و تسلیم در برابر او و در آخر هم رفتن به سفر حج. اما جلوه مذهب یا تأثیر چنین اعتقاداتی در رمان مشهود نیست. سید رضوان قصد دارد از طریق کانال سوئز به حج برود. همه در خانه او جمع شده‌اند و حرف از حج می‌زنند و حدیث می‌گویند. همچنین در توصیف رضوان حسینی پاره‌ای از صفات را این‌گونه بیان کرده است:

«از چهره‌اش روشنی وجوانمردی و ایمان می‌بارد. تبسمش حاکی از عشق به همه مردم و دنیاست. بسیار علاقه دارد که روزی از زندگی-

اش بدون کار نیک سپری نشود؛ وجودش در همه‌جا نشانه رحمت است. به عشقی همه‌جانبه و خیری بزرگ و صبری زیبا تبدیل شده است. فرزندان را از دست داده است. باین‌همه روزی که مردم او را تشییع پیکر یکی از پسرانش دیدن که او را به آرامگاه ابدی اش حمل می‌کرد، با چهره‌ای درخشان مشغول تلاوت قرآن بود، دورش را گرفتند و تسلیتش گفتند...» (محفوظ، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

سید رضوان حسینی را شخصیتی مذهبی و باوقار می‌بینیم و دلیل آن، صحبت‌های خودش و احترامی است که دیگران به او می‌گذارند. دکتر بوشی از خدا و مذهب، هنگامی - که منفعتی برایش دارد، سود می‌جوید. زمانی که دو نفر را نزد زیطه می‌برد تا کاری برایشان انجام دهد در برابر اعتراض زیطه که می‌گوید: «در این وقت شب؟ جواب می‌دهد: شب پوششی به حساب می‌آید و پروردگار ما امر به پوشش می‌کند» (همان: ۷۰).

#### ۴-۱-۱-۳- جنگ و آثار آن در جامعه

حوادث رمان کوچه ملاق در زمان جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد. باینکه در این رمان از سیاست و جنگ خیلی کم صحبت می‌شود، تأثیر آن در رمان کم نیست؛ بعضی جوان‌ها جذب ارتش انگلیس شده‌اند و به‌خاطر این که پولی به دست آورند، از کوچه می‌روند. حمیده که فریب فرج ابراهیم را می‌خورد در میخانه‌ای که سربازان انگلیسی رفت‌وآمد دارند خدمت می‌کند. سربازان مست انگلیسی عباس حلوا را می‌کشند.

تأثیر شرایط جنگی و حضور بیگانگان در کشور، یکی از اهدافی است که نجیب محفوظ در این رمان دارد. او گرچه جنگ را از نزدیک نشان نداده؛ اما تأثیر آن را در زندگی شخصیت‌ها می‌نماید. تأثیر این صحنه‌ها بر مخاطب از نقطه‌نظر تنفر از جنگ و دخالت کشورهای دیگر در آن و ایجاد هرگونه ارتباط با عوامل بیگانه را نباید از نظر دور

داشت. سلیم علوان از کسانی است که جنگ در زندگی او تأثیر داشته است. او به واسطهٔ هرج و مرج دوران جنگ توانسته ثروت خود را افزایش دهد:

«او نمونه‌ای از موفقیت به شمار می‌آمد و در حرفه‌اش خبره بود و خوب می‌توانست گلیم خود را از آب بیرون بکشد از تازه‌به‌دوران-رسیده‌هایی که نان جنگ را خورده باشند «نسل‌اند رنسل تاجر» بود، با این تفاوت که از آغاز ثروتمندی سرشناس به حساب نمی‌آمد؛ اما وقتی تجارتش با جنگ اول درگیر شد، سرافراز و پیروز از عهدهٔ آن برآمد. جنگ را درک کرد و موازینش را دریافت» (همان: ۷۳).

#### ۴-۱-۱-۴- مراسم ازدواج

یکی از رسوم که در این رمان دیده می‌شود، آداب خواستگاری و ازدواج است. عباس برای اینکه به خواستگاری بیاید، ابتدا نظر حمیده را جویا می‌شود. معرفی افراد برای ازدواج از رسوم است که در همه‌جا وجود دارد و گاه منبع درآمد اشخاصی می‌شود که نقش دلال را بر عهده دارند. نه‌حمیده یکی از این آدم‌هایی است که در کوچهٔ مدق چنین کاری را می‌کند. او آشنایان زیادی دارد و به‌خاطر نوع کارش که آرایشگری است، با افراد زیادی سروکار دارد؛ به‌همین سبب، از همه‌جا با خبر است و دختر و پسر یا زن و مردهای مجرد زیادی را می‌شناسد. او با تجربه‌ای که دارد می‌تواند برای زن سالخورده‌ای چون سنیه عقیفه مردی سی ساله را در نظر بگیرد (همان: ۹۰).

#### ۴-۱-۱-۴- واسطه‌گری در ازدواج

نه‌حمیده شخصیتی است که شغل واسطه‌گری دارد. او دلالهٔ محبت است و جوان‌ها را به هم معرفی می‌کند. در حین داستان، زنی سالخورده که صاحب‌خانهٔ اوست، قصد ازدواج دارد و او مردی جوان را برای او در نظر می‌گیرد و با آب‌و‌تاب شرح این زن سالخورده را

می‌دهد و چون زن از تمکن مالی برخوردار است جوان قبول می‌کند:

«زن مانده بود چه بگوید برای ازدواج، به جوانان طمع نداشت و آنها را مناسب همسری با خود نمی‌انگاشت، اما از اصطلاح «پابه‌سن- گذاشته» هم خوشش نمی‌آمد. گفت‌وگوی‌شان ادامه پیدا کرد تا این که با ننه‌حمیده احساس همدلی و نزدیکی کرد و توانست به یاری خنده‌ای که دستپاچگی‌اش را پنهان می‌کرد، بگوید: «با یک سر پیاز روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم» (محفوظ، ۱۳۷۸: ۳۷). ننه‌حمیده بلندبلند و با صدایی گوش‌خراش خندید و اطمینانش به سرگرفتن معامله‌ای که در پی انجامش بود افزون شد و با حيله‌گری گفت: «می‌فهمم چه می‌گویی، خانم جان. من تجربه کرده‌ام، هر وقت سن زن بیشتر از مرد بوده، در زناشویی خوشبخت‌تر بوده‌اند. برای شما مردی سی‌ساله مناسب است. البته کمی هم بیشتر شد عیبی ندارد» (همان).

#### ۴-۱-۱-۲- چند همسری

نجیب در رمان کوچه مدق «نگاهی سنتی و کلاسیک به زنان دارد و آنان را با افکاری قدیمی توصیف می‌کند» (زارعی و دیگران، ۱۴۰۰ الف: ۵۴۵). در جامعه محفوظ، چندزنی عیب شمرده نمی‌شود؛ از این رو سیدعلوان با داشتن یک زن و چند فرزند، از حمیده که دختر جوانی است، خواستگاری می‌کند و او نیز قصد دارد این پیشنهاد را بپذیرد. حمیده از شنیدن خبر خواستگاری خوشحال می‌شود و با اینکه ننه‌حمیده به‌ظاهر با او مخالفت می‌کند، حمیده بر سر حرف خود می‌ماند و علوان پولدار را بر نامزد بی‌پول خود ترجیح می‌دهد:

«برایش عادت شده بود که دائم ذهن خود را بکاود و از خویش بپرسد: «چه باید بکند؟ اینها را از خاطر می‌گذرانید بی‌آنکه همسر و

خانواده‌اش در جریان باشند. همسرش زنی بود فاضل و آراسته به هر آنچه یک مرد می‌پسندد. زنی کامل و مادری شایسته و بااخلاص و مهارتی والا در اداره امور خانه که در جوانی‌اش زیبا بوده و رام‌نشدنی. در معرض هیچ ایرادی از طرف او نمی‌توانست قرار بگیرد» (همان: ۸۱).

#### ۴-۱-۱-۳- ازدواج نامتعارف

ازدواج نامتعارف دیگری در این داستان شکل می‌گیرد و بخشی از حواس خواننده را درگیر می‌کند. تضاد سنی میان سنیۀ عقیقه و شوهر جوانش که هرگز او را نمی‌بینیم و تنها وصفش را می‌شنویم، از بخش‌های جذاب رمان است:

«زن اندکی عصبی شد، اما آرام و تقریباً آهسته گفت: «گمانم برایت مانعی نداشته باشد اگر جهیزیه‌ات را خودت تدارک ببینی؟ سنیۀ خانم در همان وهله اول مقصود را دریافت. خلاصه این که مرد نمی‌خواهد مابه‌ای بگذارد. البته از زمانی که میل ازدواج وجودش را پر کرد، این امر از نظرش پنهان نمانده بود و به‌همین دلیل با وجود اشارات و کنایاتی که در طول گفت‌وگویشان از طرف ننه‌حمیده نسبت به این موضوع انجام گرفت، وی حتی تصور اعتراض را نیز نکرد» (همان: ۱۳۳).

در این رمان یکی از شخصیت‌های مذهبی داستان، رفتار وحشیانه‌ای با زن خود دارد. «محفوظ با این توصیف، بر آن است تا بیان کند که این ویژگی منفی و رفتار نادرست با زنان در میان همهٔ آحاد جامعه وجود دارد و باید برای ریشه‌کن کردن آن تلاشی مبسوط انجام داد» (زارعی و دیگران، ۱۴۰۰ الف: ۵۴۱).

## ۴-۱-۲- زمینه تاریخی

مصر در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی عرصه ورود و ظهور اندیشه‌های تازه در راستای آزادی‌خواهی و ستیز با استبداد داخلی و استعمار خارجی شد. دستاورد این تغییرات آشنابودن ایران و مصر با حقوق فردی و ملی خویش و برجسته‌شدن مفهوم قانون و خیزش علیه استبداد بود که در ادبیات مشروطه و ادبیات معاصر مصر به چشم می‌خورد. داستان کوچه مَدَق در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در زمینه تحولات اجتماعی مصر روایت می‌شود. این اثر به بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه مصری می‌پردازد.

## ۴-۱-۳- باورهای عامیانه

## ۴-۱-۳-۱- تقدیرگرایی

اهالی کوچه مَدَق اعتقادات محکمی دارند به اینکه همه چیز از جانب خداست. در همان صفحه اول، نویسنده در پاراگراف دوم چند مطلب را به ما گوشزد می‌کند: «ساکنین کوچه دین‌مدارند، جبرگرا هستند و از اوضاع رضایت ندارند» (محفوظ، ۱۳۸۷: ۱). سید که نماد یکی از افراد مورد احترام کوچه است به تقدیر اعتقاد دارد و هر خوبی و بدی را از جانب خدا می‌داند: «می‌گویند از فلان و فلان بیزار شده‌ام. من از شما می‌پرسم این فلان و فلان از کجا آمده‌اند؟ مگر می‌شود از جانب خدا نباشد؟» (همان: ۶۲).

اعتقادات افراد معمولاً تحت تأثیر بزرگان و افراد مورد اعتمادی است که بیشتر، حرف‌هایشان را می‌شنوند. سید رضوان نیز شخصی است که هر شب در قهوه‌خانه می‌نشیند و اهالی را نصیحت می‌کند؛ پس طبیعی است در چنین شرایطی، شخصیت‌ها دچار چنین دیدگاهی باشند. حمیده نیز تقدیر خود را نفرین می‌کند و ناراحت است از این که در چنین خانواده و چنین محلی به دنیا آمده است. «می‌گوید: چه بد آورده‌ای حمیده چرا باید توی این کوچه چشم باز کنی و مادرت باید زنی باشد که فرق طلا و خلا نداند» (همان: ۳۷) حمیده در پاسخ عباس حلوا که می‌گوید: «چه شد خانه و زندگی و مادرت را رها

کردی و به این حال و روز در آمدی می‌گوید: از من چیزی نپرس حرفی برای گفتن ندارم. خواست خدا این بوده که باید می‌شده...» (همان: ۲۷۷) نجیب از «سکوت معنادار برای القای مفاهیمی همچون رضایت، سرگشتگی، تفکر، احساس لذت، کتمان راز و غیره استفاده می‌کند» (جهان بخت لیلی و پرماس، ۱۴۰۰: ۷۷).

#### ۴-۱-۳-۲- تجسس در کار دیگران

ننه حمیده به اقتضای شغلش که دلالگی است از همه اهل محل خبر دارد و همه خبرها را برای دیگران نیز نقل می‌کند:

«به مهمانش خوش آمد گفت و از وی تمجید و ستایش به عمل آورد و شمه‌ای از اخبار کوچه و محله‌های مجاور را برایش بازگو کرد: «افتضاح تازه استاد کرشه را شنیده‌ای؟ یک افتضاح دیگر مثل قبلی- ها... حسینه نانوا دیشب شوهرش را به باد کتک گرفته به‌طوری‌که خون از پیشانی‌اش فوران زده. و سیدرضوان حسینی مرد باخدا و پرهیزگار، زنش را وحشیانه شکنجه کرده است. اگر زنک بدجنس و شرور نبود این مرد نازنین با او این‌طور معامله می‌کرد؟.. دکتر پوشی که خودش را آدمی محترم هم می‌داند باز هم در پستو به دختر بچه- ای بند کرده...» (همان: ۲۷).

#### ۴-۱-۳-۳- کلاه‌برداری

دندان‌هایی که دکتر بوشی برای اهالی کوچه می‌سازد خیلی ارزان است و کسی نمی‌داند او این دندان‌ها را از کجا می‌آورد تا اینکه در اثر اتفاقی، این راز بر ملا می‌شود.

«دکتر بوشی شبی به دیدار زیطه می‌رود و خبر می‌دهد که یکی از اشخاص ثروتمند مرده است. زیطه از آن خبر خوشحال می‌شود و هر

دو به سمت قبرستان راه می‌افتند. از حرف‌های این دو معلوم می‌شود شخص مرده، یک دست دندان طلا در دهانش داشته است. زیطه و دکتر بوش پس از رفتن به قبرستان و خارج کردن دندان از دهان مرده، دستگیر می‌شوند و به زندان می‌افتند و این راز بر ملا می‌شود» (همان، ۱۳۲).

#### ۴-۱-۳-۴- غیرت

زمانی که حمیده بعد از مدت‌ها مفقود شدن توسط عباس پیدا می‌شود، اظهار پشیمانی می‌کند و از عباس کمک می‌خواهد. عباس فریب او را خورده و می‌خواهد به همراه دوستش حسین که برادر رضاعی حمیده است او را نجات دهد، ولی حسین حرف از شرف و غیرت می‌زند:

«تو احمقی.. و آن‌طور که خیال می‌کنی نگران شرف نیستی، اگر حمیده رضایت می‌داد پیش تو برگردد با دمت گردو می‌شکستی. چطور به سراغش رفتی؟ او را به حرف کشاندی و برایش ننه من غریبم درآوردی؟ به به ... چه جوانمرد نازنینی! پس چرا خون او را نریختی؟ من اگر جای تو بودم و دست تصادف زنی را که به من خیانت کرده به چنگم می‌انداخت بی معطلی خفه‌اش می‌کردم؛ بعد هم جان فاسقش را می‌گرفتم، آن وقت غییم می‌زد» (همان: ۲۹۵).

با این وجود غیرت حسین اجازه نمی‌دهد که ساکت بنشیند و تصمیم می‌گیرد مرد فاسد را به سزای عملش برساند:

«این عوضی باید بهای گزافی برای گناهش بپردازد و گران هم برایش تمام می‌شود. با هم می‌رویم و حسابی مشت و مالش می‌دهیم» (همان).

#### ۴-۱-۴- مکان و زمان

در رمان، فضای کوچه‌ها و محله‌های قاهره به‌خوبی توصیف شده است. این فضاها نماد هویت شهری مصر و تأثیر آن بر زندگی مردم هستند. داستان در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در زمینه تحولات اجتماعی مصر روایت می‌شود. این اثر به بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه مصری می‌پردازد.

#### ۴-۲- خلاصه رمان سووشون

داستان با جشن عقدکنان دختر حاکم شیراز آغاز می‌شود. از همان فصل اول جدال‌ها و گفتگوهای اشخاص واقعه که رنگ‌وبوی سیاسی-اجتماعی دارد شروع می‌شود و در فصل‌های دیگر کتاب، فضای سیاسی پیچیده‌تر و حادثه‌تر می‌گردد. قشون بیگانه آذوقه می‌خرد و به آذوقه بیشتری نیازمند است. «یوسف» و گروهی از هم‌فکرانش از جمله «ملک رستم» و «ملک سهراب» می‌کوشند تا ایلات را به وضع خطر کشور متوجه کنند و هم‌قسم شده‌اند که آذوقه خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند، اما گروهی از مزدوران همچون «خان-کاکا» و «عزت‌الدوله» همچنان به فروش آذوقه خود به قشون بیگانه ادامه می‌دهند و از یوسف می‌خواهند او نیز چنین کاری را انجام دهد اما او تن در نمی‌دهد و در نهایت به تیر ناشناسی کشته می‌شود. پایان داستان درباره ماجرای تشییع جنازه یوسف است که به‌وسیله مأموران حکومت درهم می‌ریزد و تابوت یوسف در دست زن و برادرش می‌ماند. آنها به-ناچار، شبانه جنازه را از سر چاه برمی‌دارند و در گورستان «جوان‌آباد» در گور می‌گذارند.

#### ۴-۲-۱- عناصر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

هویت ملی ایرانیان به واسطه مبارزات فردی و جمعی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد.

شخصیت اصلی داستان، زری، نماینده زنان ایرانی است که در برابر فشارهای اجتماعی و سیاسی مقاومت می‌کند. سیمین در این رمان با نثر ساده و توصیف‌های زیبا از فضاها و احساسات شخصیت‌ها، عمق فرهنگی جامعه ایران را به تصویر می‌کشد.

#### ۴-۲-۱-۱- جنگ

با توجه به مسائل تاریخی و رویدادهای سال‌های شروع جنگ دوم جهانی، نویسندگان رمان کوشیده است عوامل درونی و حوادث بیرونی را به گونه‌ای با هم تلفیق کند که تأثیری جامع که ناشی از دیدگاه نویسنده است، در خواننده ایجاد کند. بیان مسائل سیاسی و زدوبندهای افراد برای تصاحب قدرت‌ها و گفتگوها و مباحث مختلف سیاسی و توصیف حالات روانی افراد، همه نشان از مشاهده دقیق نویسنده دارند که در به تصویر کشیدن آنها موفق بوده است: «بعد «مک ماهون» آمد که با یوسف دوست بود و زری بارها دیده بودش. مک ماهون خبرنگار جنگی بود و دوربین عکاسی داشت» (دانشور، ۱۳۸۱: ۷).

#### ۴-۲-۱-۲- وطن پرستی (یوسف) و خیانت به وطن (ابوالقاسم خان)

طرح داستان سووشون، بر عمل و اندیشه متکی است. شخصیت داستان به دلیل رئالیست بودن داستان، در طول زمان دچار دگرگونی می‌شود و این دگرگونی براساس ایدئولوژی خاص قصه‌نویس شکل می‌گیرد، چون شخصیت‌های داستان همه نماینده افکار و اندیشه‌ها هستند (دهباشی، ۱۳۸۳: ۴۴۰) یوسف در این داستان یک شخصیت وطن پرست است:

«یوسف پرسید: نگفتی از من چه می‌خواهی؟ ملک رستم سرش

را زیر انداخت و به فکر فرو رفت. ملک سهراب گفت: کمک، چه

کمکی؟ هرچه آذوقه دارید به ما بفروشید، درو نکرده‌ها را هم

خریداریم؛ به هر قیمتی که باشد. یوسف پرسید: کی یادتان داده؟ زینگر؟ تا حالا حرف از خرید مازاد غله بود حالا هرچه هست و نیست را می‌خواهند! دو برادر نگاهی به هم کردند و ساکت ماندند. یوسف داد زد: آذوقه می‌خواهید که بدهید به قشون خارجی و عوض اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هموطن‌های خودتان؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۵).

در مقابل، ابوالقاسم خان، برادر یوسف، مزدوری است که برعکس برادرش راه ترقی و صلاح را در سیاست بازی و همکاری با نیروهای حاکم می‌بیند و هیچ‌گونه حس همدردی با رعیت نسبت به آنان نشان نمی‌دهد:

«ابوالقاسم خان چشم‌هایش را بهم زد و گفت: لابد می‌گفتی با این دوندگی که می‌کند حتماً وکیل می‌شود. وکیل می‌شوم، کلنل و قنصل را دیده‌ام. حاکم هم قول داده. فقط سید لگد می‌اندازد. یک روز سر منبر تعریفم را می‌دهد و روز دیگر می‌زند زیر حرف‌های خودش» (همان: ۲۲).

#### ۴-۲-۱-۳- آیین ازدواج

یکی از عمومی‌ترین آیین‌های مربوط به فرهنگ عامه، مراسم مربوط به ازدواج است. ازدواج در فرهنگ مردم، آداب و مراحل گوناگونی دارد. مرحله پیش از خواستگاری (همان: ۳۰، ۲۱۹)، بله‌بران و تعیین مهریه (همان: ۱۹۵، ۳۱۵)، مراسم عقد و خواندن خطبه (همان: ۵-۹) مراسم عروس کشان یا عروسی (همان: ۹۹، ۱)، پاتختی (همان: ۲۲۷، ۲) و ده‌ها مراسم دیگر که در یک عروسی سنتی انجام می‌گیرد.

#### ۴-۲-۱-۳-۱- وفاداری به همسر

حوادث فرعی و اصلی که نتیجه برخوردها و جدال‌های اشخاص داستان هستند، در همان آغاز رمان برجسته می‌شوند. ازدواج و ثبات آن در این رمان چشمگیرتر از طلاق است. «ثبات زناشویی در میان طبقه بالا از طبقه پایین بیشتر است و کمتر با طلاق و جدایی و از هم گسیختگی روبه‌رو است» (کوئن، ۱۳۷۳: ۱۸۴). در ادامه نمونه‌هایی از ثبات ازدواج بیان می‌شود:

«مهمان‌هایی که نزدیک زن و شوهر بودند و شنیدند یوسف چه گفت، از کنارشان عقب نشستند و بعد از اطاق عقدکنان بیرون رفتند. زری تحسینش را فرو خورد، دست یوسف را گرفت و با چشم‌هایش التماس کرد و گفت: ترا خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌هایت نلرزد و یوسف به روی زرش خندید» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵).

در جای دیگر داستان:

زری «متوجه شد که زینگر در گوش شوهرش چیزی گفت و یوسف بلند شد و با زینگر از خیابان باغ با ردیف سروها و نارنج‌های چراغانی شده‌اش گذشتند و رفتند ته باغ، اما زود برگشتند و سراغ بار هم نرفتند ... یوسف هم کنار زری نشست، صورتش قرمز شده بود و سیل‌های بورش می‌لرزید. گفت: پاشو بی‌سروصدا برویم. زری موهایش را آورد روی آن گوشی که به‌طرف شوهرش بود و گفت: هر طور میل توست» (همان: ۱۲).

زری در طول داستان نگران حفظ کیان خانواده‌اش است:

«زری گریه‌کنان گفت: هر کاری که می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لائۀ من نیاورند. به من چه که شهر شده عین محله مردستان. شهر

من، مملکت من همین خانه است، اما آنها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند» (دانشور ۱۳۸۱، ۱۹).

#### ۴-۲-۱-۴- مراسم سوگواری

«اجرای برخی از آداب و رسوم ویژه مرگ و سوگواری در نزد عشایر همان‌اندازه اهمیت دارد که مثلاً مراسم ازدواج ... مرگ اشخاص بزرگ و سرشناس از یک سو سبب همبستگی قبیله‌ای، و از سوی دیگر، سبب رفع خصومت‌ها و دشمنی‌های دیرینه است» (طیبی، ۱۳۷۱: ۲۳۳). برخی از ویژگی‌های سوگواری عشایر گُرد و لر در عزای حسینی مانند: گِل - اندودن‌مودن سر و شانه (مرد و زن)، افراشتن علم سیاه بر بام تمامی خانه‌ها و سیاه‌چادرها (طیبی، ۱۳۷۱: ۲۳۴) از گذشته تا کنون در میان آن‌ها پابرجا است. در رمان سَوَوشون یکی از آداب اجتماعی و مراسم سوگواری عشایر فارس به نمایش گذاشته می‌شود که به یاد «سیاوش» برپا می‌گردد. «سیاوش»، «شهید شریعت زرتشت» در ایران باستان و نماد و سمبل شهادت است» (سرکانی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). شخصیت یوسف در این رمان سمبل و نماد سیاوش است؛ بنابراین مرگی مانند سیاوش دارد.

#### ۴-۲-۲- زمینه تاریخی

ارتباط با اروپاییان در دوره قاجار، باعث تحولی عمیق در شعر و نثر فارسی شد. «نثر رو به روانی رفت و از پیچیدگی و حشو و زواید گذشته خارج شده و سهل و آسان شد» (پروین، ۱۳۷۷: ۳۶۲). داستان سَوَوشون در دوران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای خارجی روایت می‌شود. این زمینه تاریخی در زمان مشروطه تأثیرات اجتماعی و سیاسی را بر زندگی شخصیت‌ها و جامعه نشان می‌دهد. تصویرها و توصیف‌ها در داستان

بسیار ایرانی‌اند و با تاریخ و فرهنگ ایرانی درهم تنیده شده‌اند؛ از جمله:

«زری به عمرش چادری قشنگ‌تر از پایتخت متحرک آنها ندیده بود. چه قالی و قالیچه‌هایی! چه مخده‌هایی! چه صندوق‌های چرمی قشنگی! داخل چادر را سرتاسر نقاشی کرده بودند و بیشترش نقش رستم و اشکبوس و اسفندیار و سهراب بود و تصویرهای دیگری که زری نمی‌شناخت. از جایش پا شد، نقش سهراب را به زری نشان می‌داد و گفت: این منم! زری گفت: خدا نکند آخر، آن نقش، سهراب را در حالی نشان می‌داد که خنجر پهلویش را دریده بود. بعد به تصویر رستم اشاره کرد و گفت: این هم ملک رستم برادر بزرگ ایلخانی» (دانشور، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۴).

این بیشتر به آن جهت حاصل شده است که او شخصیت‌هایش را به‌خوبی می‌شناسد (غلامی، ۱۳۸۲: ۴۰).

#### ۴-۲-۳- باورهای عامیانه

ادبیات عامیانه پایه و اساس فرهنگ هر ملتی را نشان می‌دهد؛ زیرا «ادبیات شفاهی، مادر ادبیات کتبی است» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۰) اصطلاحاتی نظیر فرهنگ مردم، فرهنگ عامه و دانش عوام، از زیرمجموعه‌های فرهنگ معاصر ایران‌اند که همگی کاربرد معنایی واحدی دارند. این اصطلاحات را صادق هدایت وضع کرده و معادل واژه فولکلور قرار داده است. (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

#### ۴-۲-۳-۱- انتقام‌جویی

پس از ماجرای مرگ چوپان که قسم حضرت عباس خورد و به کمرش زد، زری سعی می‌کند شوهرش، یوسف را دلداری دهد که او مقصر نبوده است و حتی کدخدا را مقصر می‌

داند (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱۳)؛ اما پس از تغییر احوالات در پسرشان، خسرو، و به‌ویژه گم شدنش در موقعیتی از داستان، زری این‌گونه می‌اندیشد:

«باید همین الان می‌گفت و همه‌شان را بر می‌انگیخت تا بلند شوند و به دنبال پسرش شهر را زیر و رو کنند. نکند انتقام چوپان را پس می‌دهد؟ نکند خدا پسر چوپان را فرستاده تا عوضش خسرو را از آنها بگیرد. می‌دانم بلایی سر پسر آمده. کلو را که دیدم فهمیدم این انتقام خدایی است، خدا کلو را جای پسر فرستاده» (همان: ۱۱۶).

به گزارش راوی، زری از آن پس شب‌های پر از کابوس داشته است. در ظاهر نوعی پیوند هم میان برخی انواع تابو دیده می‌شود؛ برای مثال بین تابوی انتقام و تابوی قسم دروغ. این تناسب و پیوند می‌تواند به‌نوعی نشان‌گر همان ادعایی باشد که در قبل اشاره شد، مبنی بر اینکه انعکاس این باورها در متن می‌تواند به پروردگی مطلب و غنای آن کمک کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم، ماجرای چوپان و سوگند حضرت عباس (ع) دو تابوی مختلف را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که بافت یک‌دست داستان هم ادامه یافته است.

«مجید رو به زری کرد و گفت: خانم زهرا، خودتان می‌دانید که ما با یوسف هم قسم شده بودیم. حالا او را کشته‌اند، می‌خواهند همین‌طور دستان را بگذاریم روی دستان و حتی جنازه‌اش را تشییع نکنیم. شما هم اعتراض به این سادگی را. زری نگذاشت حرفش را تمام کند. گفت: شوهرم را به تیر ناحق کُشتند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است...» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

#### ۴-۲-۳-۲- گوش‌ایستادن

این رفتار در وجه غالبش خاص زنان است. در سوروشون، عزت‌الدوله به خانه زری آمده تا

با خواهرخوانده خود خلوت کند؛ طبعاً زری به خلوت خواهرخواندگان راه ندارد، اما سخت کنجکاو است تا از اسرار آگاه شود؛ بنابراین:

«زری خواهرخوانده‌ها را به خود گذاشت و خودش به اتاق خواب رفت و آهسته درِ اتاق خواب به تالار را باز کرد تا صدایشان را بشنود» (همان: ۸۶).

در صحنه‌ای دیگر ملک سهراب و ملک رستم پنهان از چشم اغیار به خانه یوسف آمده‌اند تا درباره شیوه‌های مبارزه با نیروهای دولتی و خرید غله از وی برای عشایر نظرخواهی کنند. مجلس مردانه بود. زری گاه به بهانه آوردن سینی چای و گاه به بهانه ظرف هندوانه، با استراق سمع آنچه را باید می‌فهمد؛ اما مردان به هنگام طرح مسائل جدی‌تر، سیاسی و یا آنچه به زنان مربوط نمی‌شود، حضور آنان را بر نمی‌تابند و منتظرند که زنان هرچه زودتر صحنه را ترک کنند؛ بنابراین با ورود زری:

«ابتدا هر پنج نفرشان یک لحظه سکوت کردند و متفکر چای برداشتند و تشکر هم نکردند. یوسف رو به زری گفت: سری به مهمان غریب ما بزن. می‌زنی؟ می‌دانست که محترمانه عذرش را خواسته‌اند. هرچند خیلی دلش می‌خواست بماند. پشت در گوش ایستاد» (همان: ۱۹۲).

#### ۴-۲-۳- خرافات

در سووشون گاه از نفوذ برخی سنت‌های اجتماعی سخن می‌رود که زنان را محصور کرده است. زری گاه در لحظه‌های بحرانی دستخوش خرافه می‌شود؛ هنگامی که دو هندوانه پاره می‌کند و هر دو زردرنگ و کال از آب در می‌آید، نارسای هندوانه را به فال بد می‌گیرد (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۹۱) و با آنکه می‌داند مرگ چوپان یوسف به‌هیچ‌روی تقصیر یوسف

نیست، بی‌دلیل اسیر اندیشه‌های عجیب می‌شود: «نکند انتقام چوپان را پس می‌دهد، نکند خدا پسر چوپان را فرستاده تا عوضش خسرو را از آنها بگیرد» (همان: ۱۹۱).

#### ۴-۲-۴- آیین‌های اساطیری و ملی

آمیختگی داستان «سیاوش» از شاهنامه، «حضرت یوسف (ع)» در قرآن و مراسم «سووشون»، یکی دیگر از مباحث این داستان است. با وجود آرمانی بودن هر سه داستان، در آنها هم زن‌ها حضور فعال دارند و هم مردها؛ اما هیچ‌چیز مطلق نیست. زن‌ها و مردها برخی خوب و برخی بد هستند و دیگر چیزها نیز مطلق نیستند. اصولاً «در بسیاری از داستان‌های دینی و ماجرای مربوط به پیامبران همیشه افراد و اشخاص از خویشان پیامبر و یا قهرمان دینی همدست باطل بوده‌اند؛ مانند: ابراهیم و عمویش آزر، پیامبر و عموهایش ابوجهل و ابولهب و غیره. این مسئله کم‌وبیش در داستان‌های حماسی هم هست؛ مانند قهرمانی که به خیانت خویشان نسبی خود گرفتار می‌شود (مانند رستم که به دست برادرش شغاد کشته می‌شود) (تقوی، ۱۳۷۶: ۴۰) و نیز یوسف در سووشون که با برادرش از لحاظ اندیشه، پیوسته در ستیز است.

#### ۴-۲-۴-۱- نوروز و حاجی‌فیروز

آیین «نوروز» و «حاجی فیروز» از برجسته‌ترین عناصر فرهنگ مردم هستند. شیوه توصیف دانشور از این آیین‌ها بیانگر آگاهی وی از ریشه آنهاست و به نظر می‌رسد او آثار پژوهشگران را در این زمینه مطالعه کرده است:

«پسران آمریکایی (تد و جان) تصمیم می‌گیرند برای عید ایرانی -

ها حاجی فیروز را نو نوار بکنند. از لباس قرمز، کلاه بوقی، صورت

سیاه و صدای دایره زنگی و از آوازش خوششان می‌آمد ... لباسش شبیه پیژاما بود و کلاه بوقی‌اش را «تد» و «جان» می‌توانستند زیباتر بسازند. یک دست لباس درست و حسابی و یک کلاه بوقی منگوله-دار برایش سرهم کردند و یادش دادند که بعد از هر نمایش کلاهش را جلو تماشاچیان بگیرد و پول جمع کند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۷-۴۱).

این نکته به ذهن می‌آید که با درست کردن لباس و کلاه و وسایل معیشتی، بهتر می‌توانستند سر مردم کلاه بگذارند و کاسه گدایی دستشان بدهند.

#### ۴-۲-۴-۲- تعزیه

تعزیه در لغت به معنای سوگواری و در اصطلاح به گونه‌ای نمایش مذهبی منظوم گفته می‌شود که به بازآفرینی مناسبت‌های مذهبی، به‌ویژه واقعه کربلا می‌پردازد. «تعزیه نمایش مذهبی و ملی ایرانیان است. این هنر مذهبی در زمان زندیه و در شیراز شکل گرفته است» (همایونی، ۱۳۷۷: ۱۴). در تعزیه‌های عاشورایی عناصری از اسطوره‌های کهن ایرانی با روایات تاریخی مربوط به واقعه کربلا ترکیب می‌شود؛ تا با به کارگیری سایر امکانات دیداری-شنیداری در عرصه هنرهای نمایشی، روایت به‌گونه‌ای تأثیرگذارتر به مخاطب منتقل شود. برای مثال برخی حوادث زندگی امام حسین (ع) و سیاوش با هم آمیخته شده‌اند.

بدین‌سان آن سنت شهادت و سوگواری برای سیاوش که تاریخ بخارا به آن اشاره دارد، مأمنی دیگر می‌یابد و در عزاداری شهید تازه‌ای به کار گرفته می‌شود و مردی اساطیری جای خود را به بزرگ‌مردی تاریخی می‌دهد و آیین سوگواری گسترش و تکامل می‌یابد و «سرودخوانی و گریستن مغان» به نوحه‌خوانی بدل می‌شود که «تعزیه» ثمره بعدی این‌هاست (عنصری، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۸).

هدف سیمین از آوردن این مراسم در سووشون، پیوند این آیین‌ها با مرگ یوسف است. زری در عروسی دختر حاکم، افراد حاضر در عروسی را به شخصیت‌های تعزیه

تشبیه می‌کند: «ملک رستم گفت: خود من بارها سووشون رفته‌ام، وقتی تعزیه قدغن شد آن را هم قدغن کردند» (همان، ۲۷۶). در مرگ یوسف، تعزیه‌خوان می‌آورند و می‌خواهند میت را دور شاه‌چراغ طواف دهند و دسته زنجیرزن و آخر سر حجله قاسم را آوردند. کسی از میان جمع می‌گوید انگار که اینجا کربلا و امروز عاشوراست و با گفتن «لا اله الا الله» و «یا حسین» به راه افتادند (همان: ۲۹۰-۲۹۵).

#### ۴-۲-۴-۳- سوگ سیاوش (سووشون)

سرود «اکین سیاوشه» مجموعه‌ای از سرودهای حزن‌انگیز تعزیه و سوگواری بود که در یادمان کشته‌شدن سیاوش فرزند کاووس در توران خوانده می‌شد و همراه با این سرودها مردم ایران تا مدت‌ها بعد از اسلام برایش عزاداری می‌کردند. ازجمله آداب سوگواری ایرانیان این بود که بر سر و روی خود می‌زدند، به‌حدی که خون از بدنشان جاری می‌شد (به یاد سیاوش که شهید شده بود و از خونش گیاهی روئیده بود). به‌خصوص در شهرهای ماوراءالنهر - که قبر سیاوش را هم در آنجا تصور می‌کردند - دسته‌ها و هیئت‌ها همراه با نوحه‌خوانی و علم‌و‌کتل و شبیه‌سازی به سمت قتلگاه سیاوش حرکت می‌کردند و رسم اهدای نذر و اطعام گرسنگان را به‌جای می‌آوردند و معتقد بودند که در روز ششم نوروز انتقام سیاوش گرفته می‌شود (رضی، ۱۳۸۳: ۸۲؛ بهار، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹). دانشور سوگ سیاوش را در میان عشایر فارس از زبان زنی وصف می‌کند. در این توصیف، این آیین، رنگ اسلامی به خود گرفته و با حادثه عاشورا در هم آمیخته است:

«زری می‌بیند که زنان خوشه‌چین عشایر روسری (چارقده) سیاه به سر کرده‌اند، علت را می‌پرسد یکی از آنها می‌گوید که امشب سووشون است، فردا روز سوگ است، در سوگ دهل می‌زنند، طبل می‌زنند، روز سووشون و شبش غذا می‌دهند و شربت گلاب، وسط میدان آتش روشن می‌کنند و مردم دور میدان می‌نشینند. در شب سیاوش سوار بر اسب سیاه می‌آید و از آتش می‌گذرد ... دشمنان که سی-

چهل نفرند، می‌ریزند و از اسب پیاده‌اش می‌کنند ... سرانجام کارد بر گلوی سوار سیاه پوش می‌گذارند و سرش را می‌گذارند لب طشت ... زن‌ها و مردهای تماشاگر کاه و گل بر سر و روی خود می‌ریزند و گریه می‌کنند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۳۷-۲۷۰).

#### ۴-۲-۴- مکان و زمان

این رمان، فضای روستایی و شهری ایران را با توصیف‌های دقیق از طبیعت و زندگی روزمره القا می‌کند. مکان حوادث، شیراز و خانه یوسف و حاکم در اطراف شیراز است. در واقع این زمینه پیوسته خواننده را به سوی سابقه‌های ذهنی خود در مورد وقایع تاریخی بعد از جنگ دوم جهانی و هنگام تشکیل افکار مارکسیستی و ایجاد نیروهای بلشویکی و وضعیت کشور ایران در آن وقت هدایت می‌کند. زمان حوادث زمانی است که انگلیسی‌ها به ایران آمده‌اند و مدتی در آن ماندگار شده‌اند.

#### ۵- نتیجه‌گیری

دانشور و محفوظ با بررسی عمیق مسائل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه معاصر خود، در به‌تصویرکشیدن هویت ملی (ایرانی و مصری) کمک می‌کنند. این مقایسه نشان‌دهنده چالش‌ها، آرمان‌ها و امیدهای مردم این دو کشور است که در بستر زمان و مکان خاص خود شکل گرفته‌اند. شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این آثار، نمایان‌گر تنوع فرهنگی و تاریخی غنی ایران و مصر است.

هر دو اثر در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند که تأثیرات جنگ و تحولات اجتماعی را نشان می‌دهند. سووشون در دوران اشغال ایران توسط نیروهای خارجی و کوچه ملاق در دوران پس از جنگ جهانی دوم روایت می‌شود. هر دو داستان به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی مانند تبعات جنگ، ناامنی‌های اجتماعی، وطن‌پرستی، مراسم ازدواج و غیره در جامعه خود می‌پردازند. در سووشون، موضوعاتی چون حقوق زنان و

مبارزه با ظلم مطرح می‌شود؛ درحالی‌که کوچه‌مَلَق به فقر و نابرابری‌های اجتماعی اشاره دارد. هر دو نویسنده به نقش زنان در جامعه توجه دارند. شخصیت‌های زن در هر دو رمان نمایانگر چالش‌ها و مبارزات خود هستند و به‌نوعی نماد مقاومت فرهنگی محسوب می‌شوند. زری در *سووشون* و شخصیت‌های مختلف زن در *کوچه‌مَلَق* به‌تصویر کشیده شده‌اند. هر دو نویسنده با توصیف دقیق فضاها و محلی (روستاها در ایران و محله‌های قاهره در مصر) حس تعلق به مکان را به تصویر می‌کشند؛ اما باین‌وجود فضای روستایی و سنتی ایران در *سووشون* با فضای شهری و مدرن قاهره در *کوچه‌مَلَق* متفاوت است. این تفاوت‌ها بر نوع زندگی، روابط اجتماعی و حتی زبان شخصیت‌های داستان تأثیر می‌گذارد. در رمان‌های هر دو نویسنده، به مراسم ازدواج، واسطه‌گری و ... پرداخته شده است. در هر دو اثر، خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی و فرهنگی و تأثیر آن بر هویت فردی و اجتماعی شخصیت‌ها مشهود است. هویت ملی در *سووشون* بیشتر از طریق مبارزات فردی و جمعی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد، درحالی‌که در *کوچه‌مَلَق*، هویت ملی از طریق زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شود. مذهب در رمان *کوچه‌مَلَق* نقش بارزی دارد و تأثیرات آن بر زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم مصری به‌وضوح دیده می‌شود، درحالی‌که در *سووشون* تأکید بیشتری بر مسائل اجتماعی و سیاسی است. باورهای اساطیری و تاریخی در رمان‌های سیمین بسیار پررنگ‌تر از رمان‌های نجیب است. وی در آثارش به نوروز، تعزیه، حاجی فیروز، مراسم سیاوشان و ... اشاره می‌کند و گاه به‌تفصیل آنها را بررسی و شرح می‌کند؛ درحالی‌که در آثار نجیب، به باورهای تاریخی و اساطیری بسیار کم پرداخته شده است و گاه تنها از زبان نقالی در قهوه‌خانه به آن اشاره شده است.

## کتابنامه

ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۷)، «برداشتی جامعه‌شناختی از ادبیات عامیانه»، فرهنگ مردم ایران، شم ۱۲: ۲۶-۳.

بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.

پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷)، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، تاریخ ایران باستان، ج ۱، تهران: مهتاب.

تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت حیوانات در ادب فارسی، تهران: روزنه.

جهان بخت لیلی، امید؛ پرماس، سمیه (۱۴۰۰)، «کارکرد کنش‌های غیرکلامی در رمان «رقاق المدق» اثر نجیب محفوظ»، مجله الجمعیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها فصلیه علمیه محکمه، شم ۶۰/ب: ۷۷-۱۰۰.

حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دانشور، سیمین (۱۳۸۱)، سو و شون، تهران: خوارزمی.

دهباشی، علی (۱۳۸۳)، بر ساحل جزیره سرگردانی، تهران: سخن.

رضی، هاشم (۱۳۸۳)، جشن‌های آب، تهران: بهجت.

زارعی، نسرین؛ هادی حیدری‌نیا و محمود صادق‌زاده. (۱۴۰۰الف)، «بررسی و تحلیل گسست روابط زناشویی و بزه‌های خانوادگی در داستان‌های مجتبی بزرگ علوی و نجیب محفوظ»، خانواده درمانی کاربردی، دوره ۲، شم ۳، پیاپی ۷: ۵۳۵-۵۴۸.

زارعی، نسرین؛ هادی حیدری‌نیا و محمود صادق‌زاده (۱۴۰۰ب)، «بررسی، تحلیل و مقایسه آثار داستانی مجتبی بزرگ علوی و نجیب محفوظ با رویکرد مبانی نقد جامعه‌شناسانه»، جامعه-

شناسی سیاسی/ایران، شم ۱۶: ۱۴۲۷-۱۴۴۷.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.

سرکانی، زهره (۱۳۹۷)، «جامعه‌شناسی رمان سو و شون (بازتاب مؤلفه‌های اجتماعی در انشا و

تکوین رمان سو و شون)»، *اورمزد*، شم ۴۵: ۱۴۳-۱۷۱.

سیپک، یژژی (۱۳۸۴)، *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش.

شکاری، زهرا؛ حبیبی، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی عنصر حادثه در رمان «بین القصرین»

نجیب محفوظ و «سو و شون» سیمین دانشور»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی*

عربی-فارسی)». دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه. سال ۴. شم ۱۵:

۱۰۵-۱۲۹.

طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی معاصر*، چ ۳، تهران: امیرکبیر.

عنصری، جابر (۱۳۶۶)، *درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.

غلامی، تیمور (۱۳۸۲)، *سیمای سیمین اهل قلم*، رشد، شم ۶۶: ۴۰-۵۷.

کوئن، بروس (۱۳۷۳)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۵، تهران: فرهنگ.

محفوظ، نجیب (۱۳۷۸)، *کوچه مدق*، ترجمه محمدرضا مرعشی پور، تهران: فرهنگ و اندیشه.

هدایت، صادق (۱۳۸۱)، *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.

همایونی، صادق (۱۳۷۷)، *شیراز خاستگاه تعزیه*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

# Comparative Comparison of the Components of National Culture of Iranian and Egyptian Society (Case Study: "Savashun" by Simin Daneshvar and "Kuche Madaq" by Najib Mahfouz)

Ma'sumeh Sadeghi\*  
Zahra GhanarAlibaghni\*\*, Ebrahim munesan\*\*\*

## Abstract

Through stories, writers present their own thoughts and ideas, and sometimes those of society, and their fictional works often display the social, cultural, political, and national culture of the society. Iranian and Arab writers play a decisive role in the field of contemporary literature. Simin Daneshvar is one of the female writers who has addressed the social, political, historical, and national culture of Iran in her novels. In contrast, the Egyptian writer, Naguib Mahfouz, has also had an active presence in the field of contemporary literature and has depicted the most important cultural and social issues of Egypt at a certain point in time in his fictional works with a realistic approach. Considering the influence of these two authors on national and social culture and its reflection in their works, the aim of this research is to find similarities and differences in the components of national culture in the novels "Savashun" by Daneshvar and "Madaq Alley" by Najib Mahfouz using a descriptive-analytical method. The findings of the research indicate that both authors have deeply investigated the social, cultural and historical issues of their society in writing their novels, such as the consequences of war, social insecurity, patriotism, wedding ceremonies, etc. National identity in "Savashun" is formed mostly through the individual and collective struggles of the characters; while in "Madaq Alley", national identity is

---

\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Garmsar, Iran (Corresponding Author)

\*\* Faculty Member, Applied Linguistics Research Center, Islamic Azad University, Roudehen Branch, Roudehen, Iran

\*\*\* MA in Comparative Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Garmsar, Iran

depicted through the daily life and social interactions of the characters.

*Keywords:* Simin Daneshvar, Najib Mahfouz, *Savashun*, *Madaq Alley*, Identity, National Culture